

دوخته‌اند، با در نظر گرفتن بودجه خاتمی و عملکرد سیاسی این جریان، کمی بیش‌تر تعمق کنند و اگر منافی در رژیم جمهوری اسلامی ندارند، به انسان‌هایی فکر کنند که جانشان از رژیم اسلامی به لب رسیده و از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا فریاد برآورند: ما دیگر رژیم جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم! چرا که رژیم علاوه بر سرکوب‌های سیاسی، به لحاظ اقتصادی و معیشت نیز ما را به خاک سیاه نشانده است؟!!

رژیم جمهوری اسلامی، در ظرف دو دهه گذشته بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. چرا با این درآمد عظیم، اقتصاد ایران دچار بحران شده است؟ علاوه بر این، انحصارات بازار عظیم مواد مخدر در ایران و در سطح بین‌المللی را نیز عوامل رژیم سازمان می‌دهند. میلیاردها تومان نیز از منابع داخلی درآمد برداشت می‌کند. علی‌رشدی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، در گفت‌وگویی با ایرنا فاش ساخت که در ظرف بیست سال اخیر درآمد سرانه هر ایرانی به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کم‌تر شده است... درآمدهای ارزی ایران از محل صادرات نفت، صادرات غیرنفتی، موجودی‌های ارزی کشور در زمان انقلاب، طلب‌های ارزی ایران از کشورهای مختلف که بعد از انقلاب وصول شده است و نیز از وام‌ها و اعتبارات اخذ شده در سال‌های پس از جنگ به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است. در همین مدت دولت تدریجاً تا نیمه اول سال ۱۳۷۹ از حدود ۸/۱۲۵ هزار میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانک داخلی (وام بدون بهره و بازپرداخت) استفاده کرده است. این امکانات و درآمدهای مالیاتی، حقوق و عوارض گمرکی دریافتی و صدها هزار میلیارد اموال و دارایی‌های در اختیار دولت و نهادهای عمومی، نتوانسته است به رشد و توسعه اقتصادی مناسب منجر شود.

رشدی، خصیصه بارز دیگر تحولات اقتصادی ایران در دوره ۲۰ ساله را وجود فشارهای تورمی ذکر کرد و گفت: «سطح قیمت‌ها از سال ۱۳۵۶ تا به حال ۴۹ برابر شده است. ۱۲»

دکتر ابوالقاسم حکیمی‌پور، استاد اقتصاد سازمان مدیریت دولتی کشور اعلام

کرد: «بر اساس آمار موجود، ۸۰ درصد سرمایه کشور فقط در اختیار ۲۰ درصد جامعه قرار دارد. بر این اساس متوسط درآمد قشر مرفه کشور هزار برابر درآمد قشرهای محروم جامعه می باشد.» ۱۳

خالقی نماینده مجلس شورای اسلامی از اصفهان در جلسه‌ای در این شهر نیز گفت: بیش از ۷۰ درصد ثروت مملکت در دست ۳ هزار نفر از جمعیت شصت میلیونی قرار دارد.

مزروعی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس ششم درباره لایحه سال ۸۰ می گوید: «در لایحه بودجه سال ۸۰ سهم مرکز خدمات حوزه علمیه از ۶/۳ میلیارد تومان به ۱۱/۳ میلیارد تومان، دفتر تبلیغات اسلامی از ۶ میلیارد به ۷ میلیارد تومان، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی از ۵۶۰ میلیارد تومان به ۷۰۰ میلیارد تومان، مجمع جهانی اهل بیت از ۱/۴ میلیارد به ۳ میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی از ۶/۳ میلیارد تومان به ۷ میلیارد تومان، مرکز جهانی علوم اسلامی از ۲۹۱ میلیارد به ۴۸۰ میلیارد تومان، نهاد ریاست جمهوری ۸۰۰ میلیون تومان برای کمک به منازل ائمه جمعه و شورای نگهبان با رشد ۴۵۷ درصدی از ۵۰۰ میلیون تومان به ۲/۳ میلیارد تومان افزایش داده شده است.

در مقابل این همه سخاوتمندی دولت خاتمی به ارگان‌های سرکوب، روزنامه آفتاب یزد به نقل از یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نوشت: «۱۴ درصد بودجه جاری به وزارت آموزش و پرورش اختصاص یافته که کم‌ترین میزان افزایش از بودجه امسال است.» ۱۴

سیستم بانکی نیز مانند دیگر عرصه‌های اقتصادی رژیم، وضع بسیار وخیمی دارد. در سال ۱۳۵۷، ۲۸ بانک خصوصی در ایران فعالیت داشت. در خرداد ماه ۱۳۵۸، کلیه بانک‌های خصوصی کشور که ۴۳/۹ درصد از دارائی تمام بانک‌ها را در اختیار داشتند با مصوبه شورای انقلاب، به حاکمیت رژیم درآمد. از آن تاریخ تا امروز به طور رسمی هیچ بانک خصوصی در ایران فعال نبوده است. با تحولات جناح‌های درونی رژیم، سیستم بانکی نیز دچار تغییر و

تحول می‌شود. هر جناحی که حاکم می‌شود امکانات زیادی را در اختیار طرفداران و نزدیکان خود قرار می‌دهد.

انحصار رژیم بر بانک‌ها سبب شده است که رژیم بتواند سرمایه‌های مردم در بانک‌ها را در خدمت اهداف خود قرار دهد. به علاوه هر موقع دلش خواست از حساب بانک‌ها برداشت نماید. برای مثال میزان بدهی دولت به بانک مرکزی در سال ۱۳۵۷ (پیش از دولتی شدن بانک‌ها) ۶۳/۲۹ میلیارد تومان بود. در حالی که حجم بدهی‌های دولت به بانک مرکزی در شش ماه اول سال ۱۳۷۹ به ۵/۷۱۹۰ میلیارد تومان رسید که حدود ۲۵۰ برابر بدهی‌های دولت به بانک مرکزی قبل از ملی شدن بانک‌ها است. ۱۵

محمدرضا خباز عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس روز یکشنبه ۱۰ مهر ۷۹ طی یک اظهار نظر در باره وضع اقتصادی به دوره هاشمی رفسنجانی اشاره کرد و ضمن تشبیه او به «پدر» و تشبیه دولت به «فرزندان» گفت که او: هر زمان لازم می‌دانسته از جیب فرزندان خود «دولت» برداشت می‌کرده، به طوری که اکنون دولت ۲۲۰۰ میلیارد ریال به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است و تاکنون ۴۰۰ میلیارد ریال از این بدهی‌ها پرداخت شده است. دولت به صندوق بازنشستگی کل کشور ۱۰ هزار میلیارد ریال بدهکار است.

برداشت چنین پول‌هایی از حساب تامین اجتماعی باعث شده که این سازمان نتواند به افراد تحت پوشش خود خدمات لازم را ارائه دهد. البته این نماینده مجلس به ۳۰ میلیارد بدهی خارجی دوره رفسنجانی و یا این که این پول‌ها به کجا رفته است اشاره‌ای نکرد؟

بی‌مناسبت نیست که دو نمونه کوتاه سیاست اقتصادی رژیم را مقایسه کنیم که اولی مربوط به خدمات عمومی شهری و دومی به سیاست میلیتاریستی مربوط است.

شورای شهر تهران در بررسی بودجه شهرداری، بودجه حمل و نقل و ترافیک شهر تهران را از ۲۰ میلیارد تومان به ۹۰۰ میلیون تومان کاهش داد. شورای شهر تهران اعتبار پیشنهادی شهرداری در باره نصب چراغ‌های راهنمایی

و رانندگی، مدیریت پارکینگ، خط‌کشی معابر بزرگ‌راهی، نصب و تعمیر و نگهداری علائم راهنمایی و رانندگی و تابلوهای راهنمایی مسیر بزرگ‌راه، احداث پل‌عابر پیاده، اصلاح هندسی معابر، نصب و تعمیر و نگهداری پارکومتر و اعتبار مطالعات جامع بهبود سیستم ترافیک تهران را از بودجه سال آینده حذف کرد. ۱۶

مطلع هستیم که هر سال هیولای ترافیک جان‌هزاران انسان را می‌گیرد و اهمیت ندادن به مسائلی که مستقیماً با جان انسان‌ها سر و کار دارد، جنایتی نابخشودنی است.

نمونه دوم خرید جنگ افزار از روسیه در راستای سیاست‌های میلیتاریستی و سرکوبگری رژیم است. وزیر دفاع روسیه از ایران بازدید نمود و به دنبال آن خاتمی در اواخر اسفند ماه ۷۹ به روسیه سفر کرد. در این میان مطرح شد که حجم فروش تسلیحات روسیه به ایران، رقمی بالغ بر هفت میلیارد دلار می‌شود. به گزارش روزنامه گاردین، روز سه‌شنبه ۱۳ مارس ۲۰۰۱، رژیم جمهوری اسلامی ایران تمایل دارد از روسیه موشک‌های زمین به هوای «اس ۳۰۰»، هواپیماهای جنگی، هلیکوپترهای نظامی و قایق‌های گشتی نظامی خریداری نماید. در همین گزارش به نقل از سفیر جمهوری اسلامی در مسکو، آمده است که میزان خرید ایران از روسیه در سفر خاتمی، می‌تواند به هفت میلیارد دلار بالغ شود. ۱۷

علاوه بر این، روسیه براساس قرارداد خود با ایران، متعهد شده است که ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر را تکمیل نماید. گفته می‌شود که تکمیل چهار نیروگاه هسته‌ای بوشهر که نخستین آن‌ها از آغاز سال نو در ایران به بهره‌برداری می‌رسد دو میلیارد دلار سود نصیب روسیه کرده است. به این لیست می‌توان خرید جنگ‌افزار و ابزارهای شکنجه از کشورهای دیگر را نیز اضافه کرد. مقایسه این دو نمونه و با در نظر گرفتن اختصاص بودجه ۲۵ درصدی به مسائل امنیتی و پلیسی و نیم درصدی به آموزش و پرورش از مجموع بودجه کل کشور، به خوبی نشان می‌دهد که اولویت اصلی رژیم

سیاست‌های میلیتاریستی و پلیسی برای سرکوب مردم معترض است؟! خلاصه کلام، اقتصاد ایران در دوران تحولات انقلابی بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که هنوز رژیم اسلامی نتوانسته بود حاکمیت دیکتاتوری مطلق و خونین خود را بر جامعه حاکم نماید، دوره‌ای است که اقتصاد ایران پایه‌های دولتی شدن را طی می‌کند.

دوره دوم بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ است که رژیم از موقعیت جنگی بهره‌برداری می‌کند و همه چیز را در اختیار می‌گیرد و تابع اقتصاد جنگی می‌کند. به عنوان مثال «طی سال‌های ۵۷ و ۵۸ دستمزد کارگران تا حدودی با رشد تورم، افزایش یافته است. از سال ۵۹ تا سال ۶۴ دستمزد کارگران مطلقاً افزایش نیافته و از ۶۴ تا ۶۶ نیز این افزایش بسیار ناچیز بوده است.» ۱۸.

دوره سوم بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ است که گرانی و تورم و بیکاری به اوج خود می‌رسد و رژیم برای جلوگیری از اعتراض فزاینده مردم و بقای خود زندانیان سیاسی را قتل‌عام می‌کند. حتی زندانیان سیاسی آزاد شده و فعالین کارگری را در سطح وسیعی دستگیر و زندانی می‌نماید.

دوره چهارم دوره‌ای است که خاتمی با شعار «توسعه اقتصادی و سیاسی» به میدان می‌آید. اما در عمل همان سیاست‌های اقتصادی سابق را که به توصیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در جریان بود، ادامه می‌دهد. خاتمی بعد از چهار سال با زبان آخوندی در پهلوی که سعی دارد نه سیخ بسوزد نه کباب، اقرار می‌کند که در هیچ کدام از این عرصه‌ها پیشرفتی نداشته است.

رانت‌خواری نیز یک معضل اقتصادی بزرگ دیگر در جامعه ایران است. رانت در اقتصاد یعنی سود، اما سودی که برای کسب آن هیچ کار مولدی صورت نگیرد. مجموعه معاملات دلالی و سفته‌بازی نوعی رانت‌خواری است. به دلیل این که بیش از ۷۵ درصد اقتصاد ایران در اختیار دولت است، بنابراین طبیعی است که عمده بازار سیاه ارز، قاچاق مواد مخدر، دارو و غیره نیز در انحصار باندهای رژیم باشد.

دکتر سید مهدی صحرائیان استاد اقتصاد دانشگاه در مورد این طبقه نو ظهور می گوید: «این طبقه نو ظهور در مؤلفه های اقتصادی کشور نفوذ کرده و جلو تولید را سد کردند... در سال ۷۷، سازمان حسابرسی حجم گردش مالی این طبقه را ۲۸ هزار میلیارد تومان به اضافه ۳ میلیارد دلار اعلام کرد که بابت آن هیچ گونه مالیات و عوارضی هم نمی پردازند. در حالی که طی همان سال، حجم کل گردش مالی دولت ۲۶ هزار میلیارد تومان بود. به این ترتیب روشن است که این گروه می توانند، همین امروز تمام بانک های کشور را به ورشکستگی برسانند.

صحرائیان می افزاید: زمانی که بحث ثروت های باد آورده در سال ۱۳۷۵ مطرح شد، این طبقه نو ظهور به سرعت نوک پیکان را به سمت تولید کنندگان و ساختمان سازان چرخاندند. در نتیجه این اقدامات رانت خواران، در همان سال، ۹۷۰ هزار کارگر از کارخانه ها بیکار شدند. البته علاوه بر اقدامات انحرافی حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز از کشور خارج شد و دقیقاً در سال بعد ۲ هزار و ۶۰۰ شرکت ایرانی در دویی به ثبت رسید که سازمان ثبت شرکت های دویی ۳۳۸ میلیون دلار از ایرانیان دریافت کرد. البته منابع موثق تر، میزان ارز خارج شده از کشور در سال ۷۵ را حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد کرده اند. ۱۹

بحران اقتصادی همچنان ادامه دارد و در ماه های اخیر بحث چند میلیون بیکار، بیش از دو میلیون معتاد، رسیدن سن فحشا به زیر ۲۰ سال، خودکشی های وسیع و سرانجام غوطه ور شدن بیش از ۸۰ درصد جامعه ایران، در فقر و فلاکت، در سطح کشور و به طور وسیعی مطرح می شود بدون این که راه حلی موجود باشد. راه حل قطعی و برون رفت از بحران موجود در گرو تحولات عمیق اقتصادی و سیاسی است. این واقعیت غیرقابل انکار در مقابل مردم ایران قرار دارد که اقتصاد ایران به تحولات عمیق ساختاری و پایه ای و سیاسی نیاز دارد که رژیم جمهوری اسلامی با همه جناح هایش عمیقاً از برآوردن آن ناتوان است.

۲۳ سال است که اقتصاد ایران بیمار و دچار بحران شدید است. بنا به ادعای سردمداران رژیم قرار بود اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، الگوی جنبش‌های اسلامی در جهان شود و امام آن «امت» جهان به اصطلاح اسلامی را رهبری کند. اما اکنون رژیم راه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و شرکت‌های جهانی را در پیش گرفته است تا بلکه از این امام زاده‌ها گشایشی حاصل شود. امروز در رژیم اسلامی، کسی از مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و حرام بودن بهره بانکی و شرائط فلاکت بار «مستضعفان» حرفی به میان نمی‌آورد. سردمداران رژیم هر دری را می‌زنند تا پولی دست و پا کنند. پیش فروش کردن سفر حج، فروش معافی از سربازی، فروش اماکن دولتی، بستن مالیات‌های سنگین، حذف سوسیدها، پانین نگهداشتن دستمزدها، به موقع پرداخت نکردن دستمزد ناچیز کارگران و خلاصه کلام دست درازی به سفره خالی مردم، از جمله عرصه‌هایی است که رژیم برای پول در آوردن به آن‌ها روی می‌آورد. البته ناگفته نماند رژیم پروژه‌های دیگری هم دارد، سرمایه‌گذاری در مناطق «آزاد» کیش و سرمایه‌گذاری در کویر در نزدیکی اصفهان که قرار است زمین مجانی در اختیار سرمایه‌گذاران قرار داده شود از آن جمله است.

اما بحران اقتصادی رژیم آنقدر عمیق است که این تدابیری که رژیم اتخاذ می‌کند تاثیر چندانی در روند بحران ندارد. چرا که رژیم نه تنها دچار بحران فزاینده اقتصادی است بلکه اساسا در بحران عمیق سیاسی نیز قرار دارد و اکثریت مردم ایران، دیگر رژیم اسلامی را نمی‌خواهند. ۲۳ سال پیش مردم با شعار نان و آزادی و یک زندگی بهتر، رژیم شاه را سرنگون کردند و طی این دو دهه هنوز مطالبات ابتدایی مردم که در دوره انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مطرح بود، متحقق نشده است. علاوه بر این رژیم اسلامی، در طول این دو دهه جنگ خونینی را علیه مردم راه انداخته است که به بیرحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین شکلی ادامه دارد. رژیم مردم را از داشتن یک زندگی امن و سیر کردن شکم خود و فرزندانشان محروم کرده است اما در مقابل مشتی مفت خور و مافیائی و ضد انسان، اکثریت ثروت جامعه را در اختیار دارند و خون مردم را در شیشه می‌کنند. به قول معروف جیب آخوند مانند خورجین

است که هر چه توی آن بریزی، پر نمی‌شود.

موسوی شهردار منطقه ۲ تهران در مصاحبه با روزنامه همشهری به مطلب مجله صبح که به اختلاس مالی مسؤلان شهرداری پرداخته بود، اشاره می‌کند و آن را «مفرضانه و دور از انصاف» می‌خواند. وی می‌گوید:

«در شهرداری تهران خدا حاکم است و نشانه آن همت در زمینه اقامه نماز است... بودجه شهرداری برای اقامه نماز و ترویج فرهنگ نماز در تهران بیش از کل بودجه‌ای است که در نقاط دیگر کشور در این زمینه هزینه شده است... فرش‌های بیش از ۳۴۰ مسجد شهر تهران با ۱۱۶ میلیون ریال هزینه شستشو شده... تعمیر، تکمیل و بهسازی ۱۸۰ مسجد و نمازخانه موجود در مدارس تهران بیش از ۶۷۵ میلیون ریال هزینه برداشته است... در آینده هر هفته در مدارس تهران یک نمازخانه افتتاح می‌شود. ۸۲ میلیون ریال جهت فراهم کردن امکانات لازم برای آموزش قرآن به ۲۰ هزار جوان از دیگر اقدامات شهرداری است و ده‌ها مورد دیگر از این قبیل.»

موسوی می‌افزاید: «برای فقرزدائی و رفع تبعیض از قسمت‌های جنوبی شهر تهران، این ستاد (ستاد اقامه نماز شهرداری) نیز مانند دیگر بخش‌های شهرداری تهران بیش‌ترین همت خود را صرف احداث نمازخانه‌های زیبا با معماری اسلامی در مدارس جنوب شهر تهران ایجاد کرده است و تاکنون بیش از ۷۰ درصد فعالیت‌های این ستاد در بخش‌های مختلف مناطق جنوبی شهر تهران انجام گرفته است... به دلیل کمبود امکانات رفاهی و نبود سرویس‌های بهداشتی و محل برگزاری نماز در بسیاری از مدارس، ستاد اقامه نماز در نخستین اقدام با بررسی نیازهای مدارس و اعلام آن از سوی آموزش و پرورش، فعالیت خود را برای مهیا کردن مقدمات برپائی سرویس‌های بهداشتی و وضوخانه‌های بیش از ۲۰۰ واحد آموزشی معطوف کرده است.»

توجه کنید این گفت‌وگوی یکی از شهردارهای تهران در نشریه خود شهرداری تهران تحت نظر کرباسچی شهردار وقت تهران است که فقرزدائی، رفع تبعیض و حل مشکل جوانان را در ساختن مسجد و برگزاری نماز جمعه می‌داند! در حالی که بنا به نوشته ماهنامه فرهنگ و توسعه: «شهرداری‌های شهرهای بزرگ، به ویژه شهر تهران بر پایه دریافت گسترده‌ترین عوارض مستقیم و غیر مستقیم از مردم شهر و با فروش حدود مجوز ساختمان سازی در اراضی گران قیمت و قابل ترقی، درآمدهای کلان ایجاد کردند. بودجه شهرداری تهران از

سیزده میلیارد تومان به حدود ۲۵۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت که در سال‌های بعد به دنبال تنش سیاسی بین دو جناح چیزی در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از آن (برای سال ۱۳۷۷ گویا تا ۴۰ درصد) کاسته شد.»

در اطراف شهرهای بزرگ، فقر مطلق همچنان بیداد می‌کند. به علاوه در اثر فقر، کار کودکان و گدائی در سطح شهرهای بزرگ رو به افزایش گذاشته است. بازنشستگان، دچار فقر هستند. کارگران و کارمندان ناچارند چند شغل داشته باشند تا بتوانند به زندگی ساده و فقیرانه ادامه دهند. اینک فقر و فلاکت به درجه‌ای رسیده که آشکارا بر وضع بهداشتی مردم، حتا، تاثیر مخربی گذاشته است. بیماری‌های روانی و جسمی غوغا می‌کند.

نگاهی به آمار، عمق بحران اقتصادی رژیم را آشکار می‌کند. درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۶۲ معادل ۲۱ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۳۶۴ به ۱۴ میلیارد دلار رسید. بین سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷ تمامی فعالیت‌های اقتصادی رژیم دچار رکود گردید و صنایع بزرگ دچار اختلال شد. تنها بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ تولید صنایع بزرگ ۳۲ درصد تنزل کرد. سرمایه‌گذاری کل در این سال‌ها به کم‌تر از نصف و سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی به حدود یک چهارم تقلیل پیدا کرد. خمینی در ۲۹ تیر ۱۳۶۷ «جام زهر» را سر کشید و قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل برای آتش‌بس با عراق را پذیرفت. رئیس بانک مرکزی وقت اعلام کرد که علی‌رغم این که کسی به ایران وام نمی‌دهد و از خارج قرض نمی‌شود گرفت، ولی حدود ۱۲ میلیارد دلار بدهی تعهد خارجی وجود دارد.

رژیم شاه به هزار فامیلی مشهور بود و ثروت اصلی کشور در دست این‌ها متمرکز شده بود. بعد از انقلاب - که کم‌ترین انتظار مردم از انقلاب‌شان وفور «نان» و «آزادی» بود - غاصبین انقلاب مردم، بلافاصله جای هزار فامیلی را گرفتند و هر چه بیشتر مردم را به خاک سیاه نشانده‌اند. مثلاً «بنیاد مستضعفان» که در پائین به نقش آن، بیش‌تر خواهیم پرداخت.

تابستان ۱۳۶۹ هیات مشترک بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای بررسی اوضاع اقتصادی ایران و مذاکره با سران رژیم به تهران آمد. این نخستین باری بود که نمایندگان این سازمان‌ها، پس از انقلاب، از ایران بازدید می‌کردند. به دنبال این مذاکرات رژیم اسلامی «محدودیت‌های اقتصادی» و «سفت کردن کمربند»ها را آغاز کرد و حذف کنترل رژیم بر قیمت‌های رسمی

کالاها و کاهش یا حذف سوسید دولتی از جمله اقداماتی بود که رژیم برای دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، باید به مرحله اجرا در می‌آورد. سرانجام در فروردین ۱۳۷۰ بانک جهانی مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار وام به رژیم اسلامی پرداخت کرد. در سال‌های اخیر بدهی‌های رژیم بیش از ۳۰ میلیارد دلار اعلام گردید و دولت‌های ژاپن، ایتالیا و آلمان نیز وام‌هایی را در اختیار رژیم اسلامی قرار دادند.

در سال ۱۳۶۹ رژیم اسلامی تولید نفت خام را از ۲/۲ میلیون بشکه در روز به ۳/۲ میلیون بشکه در روز افزایش داد و این در شرایطی بود که قیمت هر بشکه نفت ایران در بازار جهانی ۲۰ دلار شده بود. درآمد نفت ایران در سال ۱۳۶۹ رقمی را در حدود ۱۸ میلیارد دلار شامل می‌شد. در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ قیمت نفت کاهش یافت و درآمد نفتی به ۱۶ میلیارد دلار تنزل یافت. واردات از ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۷ به ۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. رژیم اسلامی در واقع از سال ۱۳۶۹ سیاست‌ها و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به شرح زیر به کار بست:

۱- تک نرخی کردن قیمت ارز و شناور کردن ریال؛

۲- واگذاری صنایع به بخش خصوصی؛

۳- حذف نظارت و کنترل دولت بر قیمت کالاها؛

۴- حذف سوسیدها بر کالاهای اساسی.

چنین سیاستی قبل از هر چیز فشار فزاینده خود را بر کارگران و مزدبگیران و قشرهای کم درآمد و فقیر جامعه گذاشت. قیمت کالاهای اولیه مردم بالا رفت، قدرت خرید مردم کاهش یافت، دستمزدها منجمد گردید، بی‌کاری شدت یافت و بازار سیاه ارز و کالا داغ‌تر شد. ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی و دلار به شدت سقوط کرد. هزینه تولید بیش از ۵۰ درصد افزایش پیدا کرد. در آذر ۱۳۷۲ بانک مرکزی نرخ «شناور» ارزی را نسبت به دلار ۱۷۵۰ ریال اعلام کرد و مهر ۱۳۷۳ قیمت دلار در بازار آزاد به ۲۵۰۰ ریال و اوائل سال ۱۳۷۴ به ۴۵۰۰ ریال و مهر ۱۳۷۷ به ۸۵۰۰ ریال رسید. در حالی که در فروردین ۱۳۷۲ نرخ ارز دولتی دلار ۷۰ ریال بود.

در فروردین ۱۳۷۴ دستمزدها بیست درصد افزایش یافت در حالی که بنا به گزارش بانک مرکزی نرخ رسمی تورم نزدیک به دو برابر افزایش دستمزدها بود. حداقل دستمزد برای یک روز کار ۵۳۳۲ ریال اعلام شد. در حالی که با این

پول تنها می شد نیم کیلو برنج خرید.

برنامه اول سیاست اقتصادی رفسنجانی «سردار سازندگی» بر «انتقال بخشی از وظائف غیر ضروری دولتی به بخش غیر دولتی در جهت کاهش بار مالی ارانه خدمات دولتی» و برنامه دوم اقتصادی نیز که از ابتدای سال ۱۳۷۴ به اجرا در آمد، بر «شکستن انحصارات دولتی» و «خصوصی سازی» تاکید می کرد. رژیم در نظر گرفته بود که طی برنامه اول، نزدیک به ۴۰۰ واحد صنعتی را به بخش خصوصی واگذار نماید. این رقم کم تر از ۵۰ درصد مجموعه واحدهای صنعتی بخش عمومی کشور بود. در سال هفتاد، تعداد ۵۶۷۸ کارگاه بزرگ صنعتی (بیش از ۱۰ نفر کارکن) به غیر از کارگاه های پالایشگاه ها و تصفیه نفت خام، آمارگیری شده بود که ۶۳۰۲۸۶ نفر در آنها مشغول به کار بودند. اجرای چنین سیاستی یک «نعمت بزرگ الهی» برای سردمداران رژیم و اطرافیانش بود که صاحب کارخانه، بانک و بازار بورس شوند و از طرف دیگر کارخانه هایی که فرسوده شده و مانند جنازه در دست دولت مانده بود به جای این که تعطیل شوند با این امید به بخش خصوصی واگذار می شد که سودی برای رژیم داشته باشد. لذا واحدهای صنعتی یکی پس از دیگری با قیمت نازلی در اختیار «خریداران خصوصی و نزدیک به سردمداران رژیم» قرار داده می شد که قیمت واقعی آنها چندین برابر قیمت رسمی فروش بود. برای مثال کارخانه نرگس شیراز به قیمت ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان فروخته شد در حالی که در همان سال اول، یک میلیارد تومان سود داشت. در این عرصه نیز رژیم آن چنان رسوا شد که حتا یکی از نمایندگان خطاب به وزیر صنایع گفت: «وقتی که گستاخی در فروش می شود... آیا این تاراج بیت المال نیست؟!»، وزیر امور اقتصاد و دارائی، در یک سخنرانی در شهریور ۱۳۷۴ اعلام کرد که: «به طور کلی تاکنون ۳۰۰ شرکت دولتی از طرق مختلف مانند مزایده، مذاکره، بورس و... واگذار شده است.» خریدارن عمده واحدهای دولتی را بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد شهید، بانک ها و مدیران دولتی و... اعلام کردند. سرمایه داران خصوصی در واقع افراد و نهادهایی هستند که در سایه «اسلام» و نمایندگان «خدا» و «قیمومیت امت» ثروت های کلانی به جیب زده اند. البته طرح واگذاری صنایع دولتی به «ایشانگران، رزمندگان و بسیجیان» در مجلس اسلامی به تصویب رسیده است که دهان مردم معترض و فقیر با این حرف ها بسته شود. در اکثر

موارد فروش به صورت نقد و اقساط، پرداخت ۳۰ درصد نقدی و ۷۰ درصد قسطی، طی یک دوره یک تا سه ساله - با توجه به موقعیت خریدار - در نظر گرفته می‌شد. مطابق قانون سازمان‌های «ایشاگران» می‌توانند به ازای هر یک هزار عضو ایشاگر، یک بار از مزایای قانونی برخوردار شوند. «بنیادشهد» که به نام «فرزندان شهدا» ایجاد شده طبق قانون می‌تواند ۱۰۹ بار از مزایای قانونی استفاده نماید. محمد تقی بانکی، رئیس وقت سازمان صنایع ملی، در گردهمایی مدیران کل صنایع در دی ماه ۱۳۷۲، اعلام کرد: «به مدیرانی که در حال حاضر مسئولیت یکی از واحدهای قابل واگذاری را عهده‌دار هستند می‌توان بدون مزایده و بر اساس قیمت محاسبه شده، کارخانه مذکور را واگذار کرد...» وزیر صنایع نیز تصریح کرد: «بر پایه مصوبه واگذاری واحدها به مدیران و کارکنان، این کار با پیش پرداخت ۲۰ درصد قیمت واحد و بقیه در اقساط ۴ ساله انجام می‌گیرد.» دلالتی رژیم و جناح‌های مختلف آن سر تصرف «غنایم» همچنان ادامه دارد و اگر بیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر، یک زندگی اسفناک و مشقت باری دارند غمی نیست. چون که در آن دنیا، یعنی در بهشت همه نعماتی را که خدا و قرآن و پیامبران و امامان در این دنیا برای مردم ممنوع کرده‌اند؛ یک جا خواهند داشت. اما به شرطی که دست از پا خطا نکنند و اعتراضی به امام و علمای دینی نداشته باشند.

روزنامه زن در شماره ۱۴۱ خود نوشت: «میانگین نرخ تورم در تهران در ۹ ماهه منتهی به آذرماه امسال حدود ۱۸/۷ درصد بود. بر اساس این گزارش شاخص دستمزد کارگران ساختمانی در آذرماه امسال (۱۳۷۷) نسبت به آذرماه پارسال حدود ۱۱ درصد و نسبت به آبان ماه سال جاری حدود یک دهم درصد افزایش داشته است.

همین روزنامه در سر مقاله شماره ۲۱ بهمن ۱۳۷۷ خود نوشت: «... ناکامی دیگر ناشی از کجروی‌ها و کشاکش‌ها، پرداخت هزینه‌های بیش از حد لازم، برای همه چیز و به ویژه پیشرفت اقتصادی کشور بوده است. واقعیت این است که در حال حاضر درآمد سرانه هر ایرانی بسیار کم‌تر از رقم سال ۱۳۵۶ است و با وجود همه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های سالیان اخیر، ما اکنون به طور متوسط حدود ۳۰ درصد از ۲۰ سال پیش خود فقیرتریم. در همین مدت جامعه جهانی به سرعت به رشد خود ادامه داده و ثروت و درآمد سرانه خود را تا ۲۰ برابر افزوده است.» ۲۱

روزنامه «کرمان امروز» نیز از قول سید حسین مرعشی، نماینده کرمان در مجلس شورای اسلامی، نوشت: «خروج سرمایه‌ها از کشور در دو دهه گذشته بحران اشتغال و رکود اقتصادی را به دنبال داشته است.» وی اضافه کرد: «متأسفانه در دو دهه گذشته کشور ما به جای جذب سرمایه همواره سرمایه‌های خود نظیر نیروی انسانی و منابع ارزی و مالی را از دست داده است.»

امروز اساساً بازار قاچاق ارز و دیگر کالاهای مورد نیاز مردم در دست مافیای دولتی و ارگان‌های رسمی، نیمه رسمی و یا افراد نزدیک به سردمداران رژیم، متمرکز می‌باشد و بخش اعظم بودجه کشور به ارگان‌های سرکوبگر و میلیتاریزه شدن اختصاص داده می‌شود. در حالی است که بودجه خدمات عمومی و آموزشی و بهداشتی بسیار ناچیز است. مهم‌تر از همه سرمایه‌گذاری و برون رفت از بحران به امنیت نیاز دارد. به دخالت و مشارکت مستقیم مردم در امر تولید و توزیع نیاز دارد که در فضای باز سیاسی و آزادی مردم امکان‌پذیر است. همچنان‌که ماهی بدون آب نمی‌تواند زندگی کند رشد اقتصادی نیز نیاز به خلاقیت مردم و به فضای باز فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. اما بهتر شدن فضای باز سیاسی و زندگی مردم، مرگ رژیم را به دنبال خواهد داشت. رژیم در عرصه اقتصاد همه حرف‌های خود را زده و شکست هم خورده است. اقتصاد ایران یک دوره نقاهت را نمی‌گذراند بلکه دچار بیماری مزمنی است که درمان اساسی آن، توسط رژیم جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نمی‌باشد. اساساً جامعه ایران نیازمند این است که ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن از ریشه دگرگون شوند تا با دخالت و مشارکت مستقیم مردم در سرنوشت خویش، یک نظام سالم اقتصادی و سیاسی و فرهنگی شکل گیرد.

بسیار حائز اهمیت است که بدانیم رژیم جمهوری اسلامی ایران، با توسعه اقتصاد صنعتی چندان میانه خوبی ندارد. برای این که توسعه صنعتی فرهنگ صنعتی و تکنولوژی مدرن خود را نیز با خودش می‌آورد. جنبش کارگری را قدرتمندتر می‌سازد. در نتیجه چنین فرهنگی برای جمهوری اسلامی، کشنده و حکم سم را دارد. چرا که شیوه اقتصادی دلالی و دزدی و چپاول بخشی از فرهنگ اقتصادی جا افتاده رژیم جمهوری اسلامی که در دو دهه گذشته، مانند تار عنکبوت در تمام ارگان‌های رژیم ریشه دوانده است.

نقش بنیاد مستضعفان در اقتصاد ایران

واقعاً جامعه ایران دچار مافیای اقتصادی و سیاسی است. ارگان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی که در سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران و دیگر نهادها شکل گرفته است که با یک فتوا آدم می‌کشند، رعب و وحشت به وجود می‌آورند، زندان‌های متعدد و مختلفی با شکنجه‌گران مخوف در اختیار دارند؛ هر کدام از بودجه و امکانات و قدرت سیاسی برخوردار هستند که از این لحاظ می‌توان حاکمیت ایران را در جهان منحصر به فرد دانست. به عنوان مثال، بنیاد ۱۵ خرداد که رسماً یک سازمان تروریستی است و با فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی جایزه ۲/۵ میلیون دلاری تعیین کرده، بودجه و امکانات رسمی حکومتی دارد. یکی از بزرگ‌ترین بنیادها به نام «بنیاد مستضعفان و جانبازان» است که در نوع خود «دولتی درون دولت» می‌باشد. وجود چنین بنیادهایی حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی ایران، سازماندهی مافیایی اقتصادی و سیاسی پیچیده‌ای دارد.

بنیاد مستضعفان که یک نهاد انحصاری و به نوعی بر اقتصاد کشور حکمرانی می‌کند و به احتمال قوی یکی از بزرگ‌ترین غول‌های اقتصادی در خاورمیانه است. در اسفند ماه ۱۳۵۷ آیت‌الله خمینی حکم داد که تمام اموال «بنیاد پهلوی» و «وابستگان» این رژیم، مصادره شود. در تابستان ۱۳۵۸ بنیاد مستضعفان تشکیل شد تا این اموال مصادره شده را در اختیار گیرد.

به محض آن که در دادگاه‌های انقلاب حکم به مصادره اموال کارخانه‌داران، بازرگانان و زمین‌داران سرشناس می‌داد، بنیاد کل اموال آن‌ها را، از پول نقد و جواهرات گرفته تا کارخانه‌ها و موجودی انبارها، در اختیار می‌گرفت. در عرض یک سال بعد از انقلاب، اموال بیش از ۲۰۰۰ خانواده ضبط یا توقیف شد. البته قسمت اعظم دارایی‌های بنیاد مستضعفان را دارایی‌های «بنیاد پهلوی» تشکیل می‌دهد.

«بنیاد مستضعفان» تا سال ۱۳۶۱ صاحب ۲۳۸ شرکت بازرگانی و خدماتی، ۲۷۸۶ قطعه ملک مستغلاتی مالکیت و مستغلات (اموال غیر منقول)، ۲۴۷

واحد کشت و صنعت و مزرعه بزرگ، ۱۰۱ شرکت ساختمانی و ۲۰۳ شرکت صنعتی و معدنی و میلیاردها دلار پول نقد بود. «بنیاد شهید» و «بنیاد ۱۵ خرداد» نیز امکانات و اموال بزرگی را تصاحب کرده‌اند. در سال ۱۳۷۳ اعلام شد که «گردش کار» بنیاد مبلغی در حدود ۶۰۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است که این مبلغ در حدود یک چهارم کل درآمد رژیم اسلامی، شامل درآمد حاصل از مالیات‌ها و صدور نفت در سال ۱۳۷۲ می‌باشد.

دامنه جا به جایی مالکیت‌ها در بخش صنعت بسیار وسیع بود. در سال ۱۳۶۱، ۱۴/۲ درصد از کارخانه‌های صنعتی با ۱۰ کارگر یا بیش‌تر (به جز بخش نفت) که اشتغال ۶۸/۱ درصد از کارگران را در اختیار داشته و ۷۰/۹ درصد ارزش افزوده بخش صنعت در این کارخانه‌ها تولید می‌شد از اختیار بخش خصوصی خارج شده بود (با محاسبه موسسات در اختیار بنیاد مستضعفان). در حالی که در سال ۱۳۵۵ فقط ۴/۵ درصد از این گروه کارخانه‌های صنعتی در اختیار دولت بود. علاوه بر این در سال ۱۳۶۱ حدود ۳۷/۶ درصد از کارگاه‌هایی که بین ۵۰ تا ۹۹۹ کارگر داشتند و ۹۵/۷ درصد از کارگاه‌های با بیش از ۱۰۰۰ کارگر تحت مدیریت دولتی (یا شبه دولتی) بود. ۲۲.

چندی نگذشت که گزارش‌های فراوانی پیرامون فساد مالی، سوء مدیریت و پارتی‌بازی در باره این مرکزیت عظیم و نیرومند اقتصادی، که حساب و کتاب مناسبی بر آن حاکم نبود، پیدا شد. از لحاظ حقوقی، بنیاد نه یک موسسه دولتی است و نه یک موسسه خصوصی، بلکه یک موسسه‌ای است که به دولت اجازه هیچ مداخله‌ای را نمی‌دهد. به جای این، بنیاد تحت کنترل مستقیم «ولی فقیه» قرار دارد که رئیس بنیاد را منصوب می‌کند. بنیاد در واقع جوابگوی «رهبری» است.

در سال ۱۹۸۰، آیت‌الله خمینی مجبور شد تحقیق و تفحص در مورد ۶۰۰ پرونده اتهام اختلاس را به جریان اندازد. اما کسی محاکمه نشد! علی‌رغم اختلاف نظرهایی که در جریان رسوایی فساد مالی در بانک صادرات پیرامون

رفیق دوست ایجاد شد، وی مجدداً به ریاست بنیاد منصوب گردید. گفته می‌شود بنیاد و موسسات وابسته به آن بیش از ۵۰ درصد اقتصاد ایران را در دست دارند.

سرژ میشل در روزنامه فیگارو در مقاله‌ای با عنوان «بنیاد مستضعفان یک دولت در دولت است و همان قدر که قدرتمند است حد و مرزش تاریک و مبهم است» می‌نویسد: «... چند سال پیش بنیاد اکثریت و اغلب کل سهام ۱۶۳۰ شرکت را در ایران در اختیار داشت. به علاوه ۹۰ سینما، حدود ۲۰ هتل بزرگ، ۳ روزنامه، ۷ هزار کارمند و گردش کاری برابر با ۳/۵ میلیارد دلار.

سرژ میشل می‌افزاید: به همین دلیل است که نام بنیاد رنگ از چهره بسیاری از ایرانیان می‌برد. به ویژه آن که شایع است که پول بسیاری از اقدامات تروریستی در خارج از ایران و پشت جبهه حزب‌الله لبنان از طریق بنیاد تامین می‌شود.

محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد تا سال ۱۹۹۹ از سران پاسداران بود و این یکی از عوامل رعب‌انگیز این بنیاد بود. با این حال جبروت محسن رفیق‌دوست برای پوشاندن نتایج مدیریت فاجعه‌بار بنیاد کفایت داد. گفته می‌شود امروز ۸۰ درصد شرکت‌های بنیاد ضرر می‌دهند و این بیلان هم ناشی از فساد و رشوه‌خواری، دزدی و اختلاس است. از جمله ۴۰۰ میلیون دلار اختلاس فاضل حداد به همراهی مرتضی رفیق‌دوست هم ناشی از شرح وظایف بنیاد است.» سرژ میشل در مورد «بنیاد آستان قدس رضوی» نیز می‌نویسد: «... تخمین زده می‌شود که آستان قدس سالانه ۲۵۰ هزار میلیارد ریال یعنی دوبرابر بودجه دولت سود می‌برد. (معادل ۳/۳۱ میلیارد دلار) یک کارشناس ایرانی می‌گوید: «تفاوت آستان قدس با دیگر بنیادهای انقلابی این است که آستان قدس به ثروتمند بودن عادت دارد و در نتیجه اموال خود را با درایت اداره می‌کند. اما بقیه بنیادها یک روزه در پول غرق شدند و ثروت بادآورده را هدر دادند.» ۲۳

نقش این بنیاد در اقتصاد ایران نقش موثری بوده و قادر است اقتصاد ایران را دچار بحران عظیم نماید. اکنون محمد فروزنده به جای محسن رفیق دوست به ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان گمارده شده است.

نورم و گرانی

اداره آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در آبان ماه ۱۳۷۹ اعلام کرد: شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مهر ماه امسال نسبت به ماه قبل ۰/۵ درصد و نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۲/۹ درصد افزایش یافت.

به گزارش اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی، متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ۱۲ ماهه منتهی به مهر ماه سال جاری نسبت به سال گذشته معادل ۱۵/۴ درصد افزایش یافته است.

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مهر ماه سال جاری نسبت به ماه قبل از آن در اکثر استان‌های کشور افزایش یافت.

براساس این گزارش بیش‌ترین میزان افزایش شاخص مذکور متعلق به استان‌های تهران و کردستان به ترتیب برابر با ۱/۲ و ۱/۰ درصد بود.

دکتر بهمن آرمان، کارشناس اقتصادی، در گفت و گو با ایسنا، با بیان این مطلب اظهار داشت: «معمولا دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد کشور ما امری طبیعی است ولی آنچه که در ایران شاهد آن هستیم پدیده‌ای است منحصر به فرد. چون اقتصاد ما، اقتصاد رو به رشد بود و باید قادر باشد که حداقل سالانه رشد ۸ درصدی را تجربه کند.

وی افزود: آنچه در ایران عملا در حال رخ دادن است، پدیده‌ای ناآشنا است و با توجه به این که درآمد حاصل از فروش نفت به سه برابر رسیده، اما شاهد عدم تزریق منابع ارزی به بخش تولید می‌باشیم...

وی کاهش بودجه‌های عمرانی را در این راستا نگران‌کننده دانست و افزود:

بودجه عمرانی ایران در سال ۱۳۵۶ برابر ۴۳ درصد کل بودجه را تشکیل می‌دهد، در حالی که بودجه عمرانی سال ۱۳۷۹ به ۲۰ درصد رسیده که یک چهارم این میزان نیز در طول پنج ماهه سال جاری تخصیص و جذب پروژه‌های عمرانی شده و مابقی نیز هنوز اختصاص نیافته است و امیدی نیز به جذب آن نمی‌رود.» ۲۵

تاج محمد قجاوند، کارشناس بانکی، در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی اظهار داشت: «بدترین شوک‌هایی که به اقتصاد کشور طی بیست سال گذشته وارد شده، از افزایش مستمر و بی‌رویه نرخ ارز ناشی شده است. وی گفت: ۲۵ برابر شدن نرخ رسمی، ۱۱۶ برابر شدن نرخ ارز در معاملات غیر رسمی (در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی) که امروزه تولید براساس آن برنامه ریزی می‌شود قابل تعمق است و به تصمیم‌گیری منطقی و شجاعانه نیاز دارد.

وی افزود: بررسی وضعیت صنایع کشور و میزان استفاده از ظرفیت‌های موجود با در نظر داشتن ده‌ها میلیارد سرمایه‌گذاری ارزی و ریالی، نشان می‌دهد در حال حاضر فعالیت برخی صنایع کاملاً متوقف شده است و برخی نیز از ۵۰ درصد ظرفیت اسمی‌شان استفاده می‌کنند.» ۲۶

در روزنامه ابرار اقتصادی ۲۶ خرداد ۱۳۷۹ به نقل از بانک مرکزی در باره خط فقر چنین آمده است: در حالی که بانک مرکزی حداقل هزینه یک خانواده را ماهیانه ۱۳۳ هزار تومان برآورده نموده است، درآمد اکثر حقوق‌بگیران کشور اعم از دولتی و غیر دولتی و کارگران... با احتساب حقوق و مزایای آن‌ها... در زیر این خط قرار دارد... ۲۷

در حالی که خط فقر حدود ۱۳۳ هزار تومان اعلام شده دستمزد روزانه کارگران رسمی کمی بیش‌تر از ۱۵۰۰ تومان بود. حال تصور کنید در کشوری که یک نفر کار می‌کند تا شکم ۵ یا ۶ نفر را سیر نماید چه زندگی دردناک و چه فشار عظیمی بر روی اکثریت خانواده‌های ایرانی حاکم است؟!

۴۰۰ میلیارد دلار درآمد کجا رفت؟

ایران یک کشور ثروتمند است که با داشتن هر نقطه ضعفی در توسعه اقتصادی، یک کشور سرمایه‌داری است که در آن کارگران و مزدبگیران به شدت استثمار می‌شوند. تزییقات و ستم دیکتاتوری نیز مشکلات و معضلات مردم را صد چندان می‌کند. در حالی که سرمایه‌داران، پول‌شان از پارو بالا می‌رود، میلیون‌ها انسان بیکار بوده و در فقر و فلاکت فزاینده زندگی مشقت بار و دردناکی دارند.

رژیم جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد خالص ارزی داشته است. توجه به بخشی از اظهارات علی رشیدی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، بازگو کننده واقعیت‌های تلخی است. رشیدی روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۷۹ در گفت و گویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، سخن می‌گفت اظهار داشت: رشد متوسط سالانه اقتصادی ایران در دوره ۲۰ ساله بعد از انقلاب ۱/۲ درصد بوده است. ۲۸

تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۵۶ معادل ۱۱۵/۱ میلیارد دلار بود. این میزان به قیمت‌های ثابت سال ۶۱ به ۱۳۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۸ رسیده است. جمعیت ایران در همین دوره از ۳۶/۸ میلیون نفر به ۶۴/۶ میلیون نفر افزایش یافته و در نتیجه درآمد سرانه هر فرد به طور متوسط حداقل ۳۰ درصد کاهش یافته است.

این رشد اندک در مقایسه با امکانات مالی فراوان موجود در اختیار دولت‌ها، سئوالات زیادی را در زمینه مدیریت اقتصادی مطرح می‌کند.

درآمدهای ارزی ایران از محل صادرات نفت، صادرات غیر نفتی، موجودی‌های ارزی کشور در زمان انقلاب، طلب‌های ارزی ایران از کشورهای مختلف که بعد از انقلاب وصول شده است و نیز وام‌ها و اعتبارات اخذ شده در سال‌های پس از جنگ، به بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ شده است.

در همین مدت دولت تدریجا تا نیمه اول ۱۳۷۹ از حدود ۱۲۵/۸ هزار میلیارد ریال اعتبارات سیستم بانک داخلی (وام بدون بهره و بازپرداخت) استفاده کرده است

این امکانات و درآمدهای مالیاتی، حقوق و عوارض گمرکی دریافتی و صدها هزار میلیارد اموال و دارایی‌های در اختیار دولت و نهادهای عمومی،

نتوانسته است به رشد و توسعه اقتصادی مناسب منجر شود. آشفته‌گی‌های سال اول انقلاب، جنگ تحمیلی و اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران ممکن است از عوامل سقوط اقتصادی کشور ذکر شود. ولی امروز بیش از ۱۰ سال از دوران جنگ می‌گذرد و هنوز اقتصاد ایران گرفتار همان مشکلات دوران انقلاب و جنگ، یعنی رشد اقتصادی اندک و پر نوسان، وابستگی شدید به درآمد نفت و قیمت نفت در بازارهای جهانی، صادرات غیر نفتی راکد و احتیاج شدید به واردات مواد غذایی است. سطح قیمت‌ها از سال ۱۳۵۶ تا به حال ۴۹ برابر شده است.

در سال ۱۳۵۵ جمعیت در سن کار کشور حدود ۲۲ میلیون نفر بود که ۸/۸ میلیون نفر آن کار داشتند و ۱۳/۲ میلیون نفر جمعیت فعال به حساب می‌آمد.

در سال ۱۳۷۸ جمعیت در سن کار به ۴۰/۸ میلیون نفر رسید که از این تعداد تنها ۱۵/۲ میلیون نفر شاغل بودند.

در این سال‌ها اگر چه تعداد بیکاران رسمی ۲/۳ میلیون نفر یا ۱۳ درصد گزارش شده دلیل این رقم از حساب نکردن تمامی زنان خانه‌دار و بیکاران ناامید شده از یافتن کار به دست آمده است و شاغلین نیز شامل کسانی است که حداقل دو روز در هفته کار کرده و مزد دریافت داشته‌اند.

بالا بودن بار تکفل (۲ تا ۴ نفر) یعنی تعداد افرادی که هر شاغل باید زندگی آنان را تامین کند فشاری است که از پائین بودن ضریب اشتغال ایجاد می‌شود. ضریب اشتغال در سال ۱۳۷۸ برابر با ۲۳ درصد بود.

اگر خانواده‌های کم درآمد را شامل کسانی بدانیم که از دو سوم درآمد جامعه کم‌تر درآمد دارند؛ از این نقطه نظر در سال ۱۳۷۹ خانواده کم درآمد شهری با درآمد ماهانه کم‌تر از ۱۳۲ هزار تومان و خانوار کم درآمد روستایی با درآمد ماهانه کم‌تر از ۸۳/۵ هزار تومان بوده‌اند.

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۵ درصد خانوارهای شهری و ۲۸ درصد خانوارهای روستایی کم درآمد بوده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، از آغاز حاکمیت خود فقط ۴۰۰ میلیارد دلار ارز به دست آورده است. به این مبلغ می‌توان درآمدهای عظیم رژیم از منابع داخلی کشور را نیز اضافه کرد.

اقتصاد ایران در حاکمیت این رژیم، به طور مداوم به نفع سرمایه‌داران و به ضرر مزد بگیران در حال نوسان بوده است. از جمله میزان تورم اقتصادی که زیست و زندگی مردم را سخت‌تر می‌سازد، بین ۲۰ تا ۵۰ درصد در نوسان بوده است. علاوه بر این نرخ بیکاری بین ۲۵ تا ۳۰ درصد سیر می‌کند. در چنین شرایطی زندگی برای قشرهای کم درآمد در حاکمیت چنین رژیمی که اختناق سیاسی نیز به مجموعه دردهای ناشی از فقر اضافه می‌شود؛ چه قدر درناک و غیر قابل تحمل می‌گردد.

اما علی‌رغم این درآمد سرشار، بخش صنعت در معرض ورشکستگی قرار گرفته و اساساً اقتصاد رانتی و دلالی جایگزین اقتصاد صنعتی شده است. از چنین رژیمی نباید سیاست اقتصادی غیر از این انتظار داشت. به معنای واقعی می‌توان گفت اقتصاد ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران دچار سیاست‌های اقتصادی مافیایی شده است.

به نظر من توجه کارشناسانی که اقتصاد ایران را نقد و تحلیل می‌کنند، باید توجه ویژه‌ای به بنیادها از جمله «بنیاد مستضعفان» و «آستان قدس رضوی» که اقتصاد ایران را در دست خود قبضه کرده‌اند، داشته باشند. آستان قدس رضوی سالانه ۲۵۰ هزار میلیارد ریال معادل ۳۱ میلیارد دلار یعنی دو برابر بودجه دولت، کسب سود می‌کند. درآمد خالص بنیاد مستضعفان بیش از ۳/۵ میلیارد دلار در سال است. در حالی که از حقوق ناچیز کارمند و کارگر مالیات کم می‌کنند، این بنیادهای مخوف هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کنند. و به غیر از «رهبر» به هیچ بنی بشری جوابگو نیستند. قاچاق ارز، مواد مخدر، اسلحه، دارو و... دست این بنیادها است. بنیاد مستضعفان در کشورهای منطقه و اروپایی نیز سرمایه‌گذاری کرده است و به جریانات مافیایی و تروریستی اسلامی در لبنان، الجزایر، فلسطین، ترکیه و... امکان سازی و کمک مالی می‌رساند. زیر بنیاد مستضعفان، بنیادهایی مانند بنیاد تروریستی «۱۵ خرداد» قرار دارد که فقط ۲/۵ میلیون دلار برای کشتن سلمان رشدی جایزه

تعیین کرده است. سازمان اطلاعات رژیم در داخل و خارج کشور سرمایه گذاری نموده و ترور مخالفان در داخل و خارج کشور زیر نظر بنیاد مستضعفان و وزارت اطلاعات، تحت پوشش شرکت‌های اقتصادی و نهادهای فرهنگی سازماندهی می‌شود. به عنوان مثال «دارابی» که هم اکنون به دلیل سازماندهی و اجرای ترور شرفکندی و همراهان وی در رستوران میکونوس در برلین، در زندان به سر می‌برد، ظاهراً به تجارت فرش در آلمان مشغول بود. هر ساله بخش قابل توجهی از بودجه کل کشور به این بنیادها تعلق می‌گیرد. نمونه بارز آن بودجه سال ۱۳۸۰ کابینه خاتمی است. به عنوان مثال دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۷ میلیارد تومان، مجمع جهانی اهل بیت، ۳ میلیارد تومان، سازمان تبلیغات اسلامی ۷ میلیارد تومان، مرکز جهانی علوم اسلامی ۴۸۰ میلیون تومان، کمیته امداد خمینی ۲۱۰ میلیارد تومان و ۸۰ میلیون تومان برای مسکن ائمه جمعه سراسر کشور، از بودجه کل کشور اختصاص داده شده است.

بعد از سرنگونی رژیم شاهنشاهی، امیدواری‌های زیادی در مردم به وجود آمد که از آزادی‌های سیاسی و اقتصادی برخوردار باشند و به عدالت اقتصادی و رفاه و آزادی دست پیدا کنند. اما این آرزوها را رژیم جمهوری اسلامی ایران به سرعت بر باد داد و اختناق خونین و نابرابری فزاینده‌ای را بر جامعه حاکم گردانید. در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ نابرابری‌ها افزایش و دستمزدها به شدت کاهش یافت، تامین نیازهای اولیه مشکل گردید و بازار سیاه به وجود آمد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که قدرت خرید مردم به سرعت سیر نزولی پیدا کرد.

۱ - «وقتی سال ۱۳۵۶ را به عنوان سال مبنا ۱۰۰ در نظر بگیرم، کل تولید کشور در سال ۱۳۵۹ به ۷۱/۶ و میزان سرمایه‌گذاری سالانه در کشور به ۶۵ واحد کاهش یافت. با همین مبنا درآمد هر ایرانی در سال ۵۹ به ارزش ریالی به ۶۴ واحد و به ارزش دلاری به ۳۸/۶ واحد کاهش یافت. نرخ بیکاری از ۲/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۱۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت.... قیمت هر دلار در بازار آزاد در سال ۵۹ به ۳ برابر قیمت رسمی در سال ۱۳۵۶ رسید (از ۷۹ ریال به ۲۳۴ ریال افزایش یافت). از نظر جذب سرمایه و وام خارجی وارد شده به ایران از ۶۴۳/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۴۳/۲ میلیارد تومان کاهش یافت، که نزدیک یک بیستم مقدار

آن در سال ۱۳۶۵ بود. ۲۹

۲- در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷، یعنی تا خاتمه جنگ ایران و عراق، مشقت مردم هر دو کشور شدیدتر شد. تنها در طول سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بود که نرخ تورم به دلیل افزایش قیمت نفت کمی کاهش یافت. در این سال‌ها بخش عمده بودجه کشور صرف هزینه‌های جنگ شد. سیاست‌های نادرست و مافیایی اقتصادی رژیم از یک طرف و وجود جنگ از طرف دیگر سبب شد که علاوه بر نابودی نیروی انسانی و فرار سرمایه‌ها، اقتصاد ایران و به ویژه بخش صنایع لطعات شدید ببینند. به طوری که در سال پایانی جنگ، درآمد سرانه ریالی هر ایرانی به نصف آن در سال ۵۶ و درآمد سرانه ارزی (دلاری) به یک چهارم آن رسید. میزان کل سرمایه‌گذاری سالانه به یک سوم آن در سال ۵۶ و میزان سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان به یک سوم رسید. در طول ۸ سال جنگ تقریباً دستمزدها منجمد گردید.

۳- پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۸، اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، (۱۳۶۹ - ۱۳۷۳)، تصویب شد. در بهمن ماه ۱۳۶۹، رژیم نرخ ارزی را به ۳ نرخ در نظام بانکی و یک نرخ در بازار آزاد تبدیل کرد. نرخ ارز رسمی ۷۰ ریال، نرخ ارز رقابتی ۶۰۰ ریال و نرخ ارز در بازار سیاه، توسط دلال‌ها که عوامل خود رژیم بودند تعیین می‌شد.

در این دوره گرفتن وام از بانک‌های خارجی، صندوق بین‌المللی پول سرعت پیدا کرد و واردات افزایش یافت. به طوری که واردات در سال ۱۳۶۸، ۱۶/۵ میلیارد دلار بود؛ در سال ۱۳۷۰ به ۳۰ میلیارد دلار بالغ گردید.

۴- در اول فروردین ماه سال ۱۳۷۲، سه نرخ ارز بانکی به یک نرخ در حد ۱۶۵۰ ریال برای هر دلار آمریکا تبدیل گردید و از سوی بانک مرکزی تحت یک سیستم شناور تعیین شد. رژیم در دی ماه ۱۳۷۲ این سیستم را کنار گذاشت که نرخ ارز را در ۱۷۵۰ ریال تثبیت نماید. در اردیبهشت سال ۱۳۷۳، نرخ دیگری تحت عنوان ارز صادراتی معادل ۲۳۴۵ ریال برای هر دلار تعیین کرد که این رقم در سال ۱۳۷۴ به ۳۰۰۰ ریال رسید.

نهایت امر در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ اقتصاد ایران در بحران فرو رفت و فقط میزان بدهی‌های خارجی، رقمی در حدود ۳۰ میلیارد دلار گمانی‌زنی می‌شد. نرخ تورم در سال ۱۳۷۴ به ۴۹/۳ درصد بالغ شد و اکثریت مردم در فقر و فلاکت بزرگی غرق گردیدند.

۵ - بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ بر مشکلات مردم افزوده شد. در حالی که در اوائل سال ۷۹ مازاد ارزی رژیم از منبع افزایش فروش نفت یک میلیارد دلار و در اوائل ۱۳۸۰ اعلام شد که این رقم به ۱۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است. در این دوره عوارض اقتصادی سال‌های گذشته دهن باز کرد. بر اساس آمارهای رسمی در صورتی که سالانه بین ۸۰۰ تا یک میلیون شغل به وجود آید بیکاری در همین سطح فعلی باقی خواهد ماند. بر اساس آمار سازمان برنامه در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ مجموعاً کم‌تر از ۲۸۰ هزار فرصت شغلی تازه در کشور ایجاد شده است. یعنی در همین دو سال نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر به ارتش بیکاران کشور اضافه گردیده است. سه ماهه اول سال ۷۹ نیز فقط ۴۰ هزار فرصت شغلی ایجاد شده است. کارشناسان اقتصادی اعلام می‌کنند که ۸۰ درصد جامعه ایران با فقر زندگی خود را به سختی می‌گذرانند. بنا به نوشته روزنامه‌های ایران، ۴۰ درصد جوانان جویای کار، بیکار هستند.

این آمار و ارقام نشان می‌دهند که ایران یک کشور سرمایه‌داری، طبقاتی و سرشار از منابع طبیعی است. اما نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن کشور، ظرفیت و توانایی فرهنگ توسعه اقتصادی و سیاسی را ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران، مانع بزرگی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در این کشور است. تصور کنیم اگر در چهار سال اخیر تولید و توزیع کنندگان جامعه دولت خود را تشکیل می‌دادند؛ زمینه مشارکت مردم در سیستم را فراهم می‌کردند تا آزادانه و آگاهانه و با رغبت هر چه بیشتر تر خلاقیت‌های خود را به کار بیندازند؛ بخشی از نیروی متخصص ایرانیان در غرب به ایران بر می‌گشتند؛ آزادی بیان و قلم و تشکل پیدا می‌کردند؛ شکی نیست که با نیروی انسانی و منابع اقتصادی موجود می‌شد مدرن‌ترین تکنولوژی و آخرین دستاوردهای علمی بشر را در بخش صنعتی، آموزشی و بهداشتی به کار انداخت و گام‌های اولیه را برای ساختن یک جامعه کاملاً آزاد و برابر برداشت.

مسلم است که جامعه ایران برای خروج از بن‌بست اقتصادی و سیاسی موجود و برای برخورداری از دستاوردهای بشری، نیازمند تحولات عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تعیین تکلیف با رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

- ۱ - گزارش بانک مرکزی، سال ۱۳۷۶
- ۲ - ماهنامه فرهنگ و توسعه شماره ۳۳ - ۳۴، ۱۳۷۸
- ۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، ۱۴ دی ۱۳۷۸
- ۴ - روزنامه کیهان، ۸ بهمن ۱۳۷۸
- ۵ - روزنامه کار و کارگر، ۲۶ آذر ۱۳۷۹
- ۶ - روزنامه کار و کارگر، ۲۳ آذر ۱۳۷۹
- ۷ - مجله اقتصاد ایران، شماره ۲۴، بهمن ۱۳۷۹
- ۸ - ایرنا، ۱۳ دی ۱۳۷۹
- ۹ - روزنامه دوران امروز، ۲۵ دی ۱۳۷۹
- ۱۰ - روزنامه ایران، یکشنبه، ۱۱ دی ۱۳۷۹
- ۱۱ - روزنامه همشهری، ۱۷ اسفند ۱۳۷۹
- ۱۲ - ایرنا، شنبه ۱۷ دی ۱۳۷۹
- ۱۳ - روزنامه کار و کارگر، ۲۶ تیر ۱۳۷۹
- ۱۴ - روزنامه آفتاب یزد، ۲۱ دی ۱۳۷۹
- ۱۵ - مجله پیام امروز، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۷۹
- ۱۶ - روزنامه همبستگی، ۲۳ اسفند ۱۳۷۹
- ۱۷ - روزنامه گاردین، سه شنبه ۱۳ مارس ۲۰۰۱
- ۱۸ - ایرنا، ۱۳ دی ۱۳۷۹
- ۱۹ - روزنامه صیهن، هفته سوم، شهریور ۱۳۷۹
- ۲۰ - روزنامه همشهری، مهر ۱۳۷۵
- ۲۱ - روزنامه زن، ۲۱ بهمن ۱۳۷۷
- ۲۲ - مجله پیام امروز، شماره ۴۳، بهمن ۱۳۷۹
- ۲۳ - بخشی از مقاله «سرژ میشل» در فیگارو، کیهان لندن، ۶ بهمن ۱۳۷۹
- ۲۴ - روزنامه کار و کارگر، ۲۹ آبان ۱۳۷۹
- ۲۵ - روزنامه کار و کارگر، ۱۲ آذر ۱۳۷۹
- ۲۶ - روزنامه کار و کارگر، ۱۴ آذر ۱۳۷۹
- ۲۷ - روزنامه ابرار اقتصادی، ۲۶ خرداد ۱۳۷۹
- ۲۸ - ایرنا، روز سه شنبه ۱۷ دی ۱۳۷۹

www.KetabFarsi.com

فصل چهارم

موقعیت کارگران

www.KetabFarsi.com

در بطن بحران عمیق سیاسی، بحران اقتصادی مهلک ناشی از سقوط بهای نفت در بازار جهانی، خاتمی رئیس جمهور را نیز وادار کرده است که اعتراف به بیمار بودن ساختار اقتصادی کشور نماید. آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۷۵) نشان می دهد که از ۱۶ میلیون نفر جمعیت فعال کشور در حدود ۹ درصد یعنی ۱/۴ میلیون نفر بی کار هستند. اما ارقام واقعی خیلی بیش تر از این ارقام را نشان می دهد و برخی از روزنامه ها می نویسند: رقم بی کاران ۲/۵ تا ۶ میلیون نفر است.

ماهنامه گزارش در شماره ۹۵ خود نوشت: «در میانه سال ۱۳۷۷ جمعیت کشور در حدود ۶۱/۸ میلیون نفر (با استفاده از نرخ رشد گزارش شده رسمی برای سال های ۷۶ - ۱۳۷۵) برآورد می شود (مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵). در حدود ۲۳/۵ میلیون از این جمعیت روستا نشین، در حدود ۲۱ میلیون ساکن شهرهای کوچک و در حدود ۱۷/۳ میلیون ساکن شهرهای بزرگ هستند... اگر شهر تهران (منظور تهران بزرگ است با ۲۰ منطقه شهرداری که اخیرا به ۲۲ منطقه افزایش یافته است) پذیرای جمعیت مهاجر نیست در عوض شهرک های شرقی شهرستان ورامین، شهرک های غربی تهران، کرج بزرگ، شهرستان اسلامشهر و شهرستان شهریار در جنوب غرب و روستاهای پائین شهر ری تا نزدیکی های شهر قم، این جمعیت را می پذیرد اما بار تقاضاهای کار و خدمات را به قلب تهران وارد می کند. یکی از آمارها بر آن است که شمار ثبت نام شدگان جویای کار در تهران به رقم ۵۳۴۰۰۰ نفر رسیده است (این رقم در سال گذشته در حدود ۳۶۰ هزار نفر بود و به هر حال این شمار نمی تواند همه بی کاران را در بر بگیرد). در رقم فعلی در حدود ۸۴۰۰۰ تحصیل کرده دانشگاهی وجود دارد...» این ماهنامه می افزاید: «ببینید مثلا آمار صادرات آلوی خشک و مغز پسته و یخچال خانگی و مس کاتد و انچوچک چقدر دقیق و به روز است. اما کسی نمی داند شمار بیکاران چند نفر است. انسان های بیکار کم تر از خرده اقلام صادراتی توجه آماری می بینند.»

توان پرداخت سازمان تامین اجتماعی پس از دوره سیاست تعدیل ساختاری به شدت کاهش یافته و فعلا برای یک مستمری بگیر از ۲۵۲۶۵ ریال ماهانه در

سال ۱۳۶۵ به ۲۳۴۹۹ ریال در سال ۱۳۷۵ (به قیمت‌های ثابت سال ۶۵) رسیده است. گزارش سازمان تامین اجتماعی (دی ماه ۱۳۷۶) روشن می‌دارد که شمار نیروی کار زیر پوشش بیمه بیکاری کشور کاملاً ناچیز است. تعداد انجمن‌های صنفی کارگری ۱۱۶ واحد و کارفرمائی ۱۷۱ است. انجمن‌های صنفی از خود کانونی ندارند. اما شمار شوراهای اسلامی کار که قانون آن در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسیده است به ۲۳۵۱ واحد می‌رسد. این شوراها با یکدیگر کانون شوراها را می‌سازند. این کانون نماینده معرفی می‌کند. خانه کارگر رژیم از مجموع شوراهای اسلامی کار به وجود آمده است و تشکیلات رژیم در بین طبقه کارگر است و از بالا کنترل می‌شود و از پائین کارگران هیچ نظارتی بر آن ندارند. در نتیجه هیچ تشکل کارگری مستقل از رژیم وجود ندارد که کارگران از طریق آن مسائل مربوط به دستمزدها، مقررات کار، بیمه‌های اجتماعی، بیکاری، اعتصاب، آسیب‌های اجتماعی کارگران و خانواده‌هایشان، مسکن و بهداشت محیط کار را مورد بررسی قرار دهند و تصمیم جمعی بگیرند. رژیم که این قدر دم از کارگر و قشرهای پائین جامعه می‌زند ظاهراً فقط به ۳ نفر نماینده مجلس اسلامی پوشش کارگر داده است.

مطابق آخرین انتشارات مرکز آمار ایران کل شاغلین در سال ۱۳۷۵، ۱۴ میلیون و ۵۷۱ هزار و ۵۷۲ نفر بوده‌اند که ۳۰/۷ درصد آن در بخش صنعت ۲۳/۶ درصد در بخش کشاورزی فعال بوده‌اند و این رقم نسبت به ۱۰ سال قبل یعنی ۱۳۶۵ تعداد ۳۵۷۰۰۲۱ نفر افزایش داشته است.

البته آمارها در رژیم اسلامی متفاوت است و معیار دقیقی از درستی و نادرستی آماری وجود ندارد. مثلاً بنا به نوشته روزنامه همشهری اول اردیبهشت مطابق سرشماری سال ۱۳۷۰ تعداد شاغلین کشور ۱۳۰۹۷۰۰۰ نفر بوده که سهم بخش‌های مختلف به ترتیب عبارت بوده است از:

کشاورزی و دامپروری برابر ۳۲۰۵۰۰۰، معادن برابر ۱۰۱۰۰۰۰، صنعت برابر ۲۰۱۴۰۰۰، آب و برق و گاز برابر ۱۲۹۰۰۰۰، ساختمان برابر ۱۳۷۲۰۰۰، حمل و نقل و ارتباطات برابر ۷۶۲۰۰۰، خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی برابر ۳۵۱۸۰۰۰، خدمات بیمه و مالی و ملکی و تجاری برابر ۱۹۵۰۰۰، عمده فروشی و هتل‌داری برابر ۱۲۳۸۰۰۰، قابلیت‌های غیر قابل طبقه‌بندی برابر ۵۶۳۰۰۰، درصد بیکاری در سال ۱۳۷۵ برابر ۱۴/۲ درصد و

درصد بی‌کاری در سال ۱۳۷۵ برابر با ۱۹/۱ درصد نسبت کل شاغلین به نسبت کل جمعیت کشور در مجموع حدود ۲۶ درصد که عمدتاً کارگران بخش صنعت و معدن و کشاورزی و صنوف می‌باشند.

کارگران ایران و به ویژه کارگران صنعت نفت که در انقلاب ۱۳۵۷ نقش اساسی را در سرنگونی رژیم سلطنتی داشتند و در اولین اعتصاب شکوهمند خود از یک طرف در همبستگی با مردم آفریقای جنوبی که تحت حاکمیت رژیم آپارتید بودند و مردم فلسطین، صدور نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی را ممنوع کردند و از طرف دیگر شاه را وادار ساختند که اقرار کند: من هم صدای انقلاب شما را شنیدم. این حرکت کارگران نفت در تاریخ آن دور ثبت شده و یک واقعیت پذیرفته شده است. اما رژیم شاه و رژیم اسلامی، هرگز استقلال طبقاتی کارگران را به رسمیت نشناخته و چه از طریق سرکوب و چه از طریق قوانین و ارگان‌های قانون‌گذاری، سعی کرده‌اند طبقه کارگر را بی‌هویت نشان دهند. در ماده ۲۹ قانون کار پیش از انقلاب چنین آمده است: «سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌ها حق دخالت در امور سیاسی را ندارند و فقط در موارد حفظ منافع حرفه‌ای و اقتصادی خود می‌توانند نسبت به احزاب سیاسی اظهار تمایل و با آنان همکاری نمایند.» آیا دیکتاتوری و اختناق آشکارتر از این است که یک طبقه را از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی محروم کرد؟

همین تئوری رژیم شاه الگویی شد که پس از انقلاب، سردمداران رژیم، هر شکل کارگری را «طاغوتی» بنامند و یا این که مانند بنی‌صدر رئیس جمهور وقت بگویند: «جانم شورا و مورا مالیده.» و در مقابل شوراهای واقعی کارگران، شوراهای اسلامی را که هرگز در ۲۲ سال گذشته نتوانست در همه واحدهای کارگری پا بگیرد و هرگز کارگران به عنوان یک طبقه اعتمادی نسبت به این شکل دست ساخته رژیم ندارند، علم کردند. حتا سعی نمودند نام کارگر را نیز حذف کنند.

وزیر کار وقت «احمد توکلی» به عنوان سخنگوی «طبقه کارگر» عبارت‌کارپذیر را در پیش‌نویس قانون کار پیشنهادی خود گنجانیده بود. مبارزه و مقاومت کارگران از یک طرف و دار و دسته اسلامی و ارگان‌های سرکوب و قوانین ارتجاعی از طرف دیگر، سبب شد که یازده سال طول بکشد تا این قانون در تاریخ ۲۰-۷-۱۳۶۸ در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد.

همین قانون یک سال بعد از کشمکش مجلس و شورای نگهبان سرانجام با دخالت مجمع تشخیص مصلحت در تاریخ ۲۹-۸-۱۳۶۹ به تصویب رسید. در حالی که طبق ماده ۱۳۱ این قانون و اصل بیست و ششم قانون اساسی، کارگران مشمول قانون کار می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن صنفی نمایند اما تبصره ۵ همین ماده قانونی همان وابستگی تشکل کارگری به رژیم و عدم استقلال تشکل کارگری را به نمایش می‌گذارد. طبق قانون، صلاحیت نامزدهای نمایندگی کارگران باید توسط هیات مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده کارفرما و نماینده کارگران، مورد بررسی قرار گیرد و پس از تایید این هیات توسط کارگران انتخاب گردند. آشکار است که این نمایندگان، در واقع نمایندگان دولت هستند و نه کارگران.

مسلم است که طبقه کارگر، نه تنها در راه تامین منافع کارگران، بلکه در راه تامین منافع کل جامعه و در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فردی نقش اساسی را بازی می‌کند.

حمیدرضا ترقی نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی، روز ۱۱ آبان ۱۳۷۷ در رابطه با بحران اقتصادی و شرائط کارخانه‌ها گفت:

«۴۰۰ کارخانه در ماه‌های اخیر تعطیل شده‌اند. بسیاری از کارخانه‌ها با تاخیر زیاد حقوق کارگران را می‌پردازند و اکثر کارخانه‌ها با ظرفیت ۷۰ درصد تولید فعالیت می‌کنند.»

علیرضا محبوب دبیر خانه کارگر رژیم نیز در مورد وضعیت معیشتی کارگران، روز چهارشنبه ۱۱ نوامبر ۹۸ در ساری گفت: «بر اساس آمارهای موجود ۳۹۲ واحد تولیدی نتوانسته‌اند حقوق ۴۰۰ هزار کارگر را به موقع پرداخت کنند. حدود ۴۰۰ هزار نفر دیگر نیز سخت‌ترین کارها را در کارهای خدماتی انجام می‌دهند و عملاً دریافتی‌هایشان ۴۰ تا ۵۰ درصد دریافتی است...»

روزنامه زن در شماره ۱۷ اسفند ۱۳۷۷، خود طی گزارشی از وضعیت کارگران شهر بانه نوشت: «احمد، ۲۳ سال دارد، دست‌فروش است و اجاره نشین. از شغل راضی هستی؟ نه، این زندگی نیست که ما داریم، بردگی است. مثل حیوان کار می‌کنیم تا بتوانیم شکم‌مان را سیر نگه داریم و در اتاقی که مثل لانه حیوان است به سر می‌بریم. شغل مناسب نداریم. کار هم پیدا نمی‌شود.»

مشکلات جوانان چه چیزی است؟ برای آدم فقیر فرقی نمی‌کند جوان باشد یا پیر. فقیر همیشه زیر دست است. چه آروزی داری؟ ای کاش هیچ موقع به دنیا نمی‌آمدم. قادر_الف، ۲۳ سال دارد. دیپلمه است و جویای کار. دوست داری چه کاره شوی؟ با توجه به این شرایطی که وجود دارد فکر نمی‌کنم کاری پیدا کنم. از چه طریق روزگار می‌گذرانی؟ ... بیکاری و عدم توجه به نیازهای مردم، گرانی، فقر و رشد بی‌رویه جمعیت باعث شده است که مردم به قاچاق روی بیاورند. در این میان ارگان‌های دولتی هم دچار خطای بزرگی شده‌اند، اگر بودجه‌ای که برای مبارزه با قاچاق و مسائل نظامی در کردستان صرف می‌شود، برای ایجاد شرایط کار و تاسیس کارخانه‌ها صرف شود وضع بهتر خواهد شد. وضعیت این‌جا مثل آدم مریضی است که احتیاج به درمان دارد، هیچ مریضی با چوب و چماق و کتک خوب نمی‌شود، درآمد قاچاق آن قدر هست که عده‌ای آن را به ننگش ترجیح می‌دهند؟ برای بعضی از سرمایه‌داران همین طور است. ما این‌جا شاهد هستیم که تریلی تریلی جنس از مرز وارد کشور می‌کنند و با ترفندهایی که ارائه می‌دهند آن‌ها را می‌گذرانند و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید.

اما اگر یک آدم فقیر بخواهد پنجاه هزار تومان جنس رد کند باید پای پیاده دو یا سه شهر راه برود تا با ماموران برخورد نکند. فکر می‌کنید چه چیزی باعث می‌شود یک آدم از بانه تا سقز با پای پیاده با آن همه بار راه برود. جز بی‌کاری و فقر و بدبختی؟

ادریس، ۱۸ ساله، چرا سربازی نرفته‌ای؟ برای کی سربازی بروم. برای دولتی که آن قدر برایم ارزش قائل نیست که کارگر کارخانه‌اش باشم؟ اگر سربازی بروم مجبورم در شهر دیگری مثل بانه به طرف مردمی تیراندازی کنم که از زور فقر و گرسنگی قاچاقچی شده‌اند.

مصطفی، ق، ۲۲ ساله، فوق دیپلم دارد و کنار خیابان شربت موز می‌فروشد. فکر می‌کنید کسی که بیکار است باید قاچاق کند؟ چه کار کنیم. زندگی پول می‌خواهد، یک دانه سنگک ۱۵ تومان قیمت دارد. هوا که نمی‌شود خورد. بعد از چند سال درس خواندن، شده‌ایم دست‌فروش. فکر نمی‌کنید کار قاچاق حرام است؟ چرا حرام؟ کدام مامور یا کارمند دولت را نمی‌بینی که در خانه خودش چای خارجی، بلورجات خارجی و وسائل خارجی که از مرز وارد می‌شود را مصرف نکند. کجای دنیا خوردن چای و موز حرام است که معامله

کردنش حرام باشد. یک آدم بدبخت از این جا یک صندوق چای می برد تهران فقط دو هزار تومان برایش استفاده دارد، این حرام نیست؟ چون با کاغذ سبز می گیرند؟ من برای تامین نیازم قاچاق می کنم. برای من مثل شیر مادر حلال است. چون مجبورم. ما در طی هشت سال جنگ، خون دادیم و شهر و کاشانه مان خراب شد. آواره شدیم. در به در شدیم. این جواب مقاومت ماست که باید از بیکاری و گرسنگی جان بدهیم. مقصر ما نیستیم. مقصر کسانی هستند که پشت میزهای مرصع برای ما جامعه مدنی را خواب می بینند...»^۲

کنترل شدید محیط های کارگری

مشاور فرمانده نیروی مقاومت بسیج در ادارات، واحدهای صنعتی و مراکز صنفی می گوید: شمار بسیجیان شاغل در ادارات، کارخانجات و مراکز صنفی کشور تا پایان برنامه سوم به ۲/۵ میلیون نفر خواهد رسید و هدف نهایی رسیدن به مرز ۵ میلیون نفر می باشد تا شاهد تحقق ارتش بیست میلیونی باشیم. سردار پرویز سروری که به مناسبت هفته بسیج با خبرنگار کار و کارگر سخن می گفت، مهم ترین وظایف مرکز بسیج فرماندهی بسیج در ادارات، کارخانجات و مراکز صنفی را برنامه ریزی و سازماندهی بسیجیان در مواقع بحرانی و زمان صلح جهت شرکت در برنامه های سازندگی اعلام کرد و گفت: در حال حاضر که در شرایط صلح به سر می بریم، از آموزش و حفظ آمادگی بسیجیان شاغل در ادارات و کارخانجات غافل نشده ایم و برنامه های گسترده ای را اجرا کرده و در آینده نیز اجرا خواهیم کرد.

سردار سروری تاکید کرد: بسیج در تمامی عرصه های انقلاب و نظام حضوری فعال دارد و در هر مقطعی که لازم باشد برای حفاظت از انقلاب و دستاوردهای مقدس آن و سريلندی نظام جانبازي خواهد کرد. ضمن آن که در زمان صلح و آرامش، بسیج ثابت کرده که پشتاز جبهه سازندگی است.

وی در پایان آمار پایگاه‌های مقاومت بسیج در مراکز کارگری کشور را بیش از دو هزار پایگاه اعلام کرد. ۳

روزنامه ابرار در شماره ۲۵ دی ۱۳۷۸، در رابطه با بالا گرفتن اعتراض‌های کارگری، چنین هشدار داد: ده‌ها کارخانه به حالت تعطیل در آمده، فقر و بیکاری، قوانین ضد کارگری، اختلافات طبقاتی کاررگان با مدیران و دولت مردان و از همه بدتر سانسور شدید رسانه‌ای اخبار مشکلات کارگری، کشور را در آستانه یک بحران کارگری قرار داده است که در صورت عدم حل ریشه‌ای و سریع آن شاهد انفجاری بزرگ در محیط‌های کارگری خواهیم بود. ۴

روزنامه همشهری، در شماره ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹، پیرامون فشار به فعالین کارگری نوشت: شمار دستگیری‌ها، احضارها، بازجویی‌ها از اعضای تشکل‌های کارگری، تنها در سال گذشته از مرز ده هزار مورد گذشت. ۵

تهدید و دستگیری کارگران پیشرو و معترض، سیاست دائمی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه کارگران، برای جلوگیری از گسترش اعتراضات جنبش کارگری می‌باشد.

اشتغال و بیکاری

بیکاری اگر چه یک پدیده اقتصادی است اما در صورت گسترش ممکن است به معضل اجتماعی نیز تبدیل شود. بسیاری از کارشناسان بحران اشتغال را برای آینده کشورمان پیش‌بینی می‌کنند. ماهنامه اقتصاد ایران در شماره اخیر خود با نظرسنجی از اقتصاددانان مقیم تهران نوشته است: ۴۵ درصد افراد پاسخ دهنده، نرخ بیکاری در سال ۷۹ را بین ۱۵ تا ۱۸ درصد و ۴۰ درصد افراد این نرخ را بین ۱۸ تا ۲۲ درصد پیش‌بینی می‌کنند. ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این عقیده‌اند که در صورت ادامه روند قطعی اقتصاد، نرخ بیکاری در ۵ سال آینده حتماً به بالای ۲۲ درصد نیز خواهد رسید. ۴۷/۸

درصد پاسخ دهندگان به این نظرسنجی گسترش بخش خصوصی را برای کاهش بیکاری توصیه می‌کنند و ۳۴/۸ درصد، افزایش سرمایه‌گذاری، ۳۰/۴ درصد اصلاح ساختارهای اقتصادی و ۱۳ درصد اصلاح قانون کار، امنیت اقتصادی، توجه به تولید و جذب سرمایه‌های خارجی را در کاهش بیکاری موثر می‌دانند. نتایج نظرسنجی در باره اقتصاد ایران حاکی از این است که در صورت انجام اصلاحات مذکور نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۹ از ۲۲ درصد تجاوز نخواهد کرد. سهم ۴۵ درصدی افرادی که نرخ بیکاری را در صورت انجام اصلاحات بین ۱۵ تا ۱۸ درصد پیش‌بینی می‌کنند بیانگر این است که اصلاحات اقتصادی در کوتاه مدت بر نرخ بیکاری چندان موثر نخواهد بود. اما ۷۵ درصد مشارکت‌کنندگان در نظرسنجی معتقدند که در صورت انجام اصلاحات، نرخ بیکاری به کم‌تر از ۱۵ درصد کاهش خواهد یافت. نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد که در صورت ادامه روند فعلی اقتصاد، با معضل بیکاری مواجه خواهیم بود و تورم بالا بیش از گذشته بر جامعه تحمیل خواهد شد. بر اساس نتایج این نظرسنجی، اهداف برنامه سوم به گونه‌ای طراحی شده است که تا در صورت انجام اصلاحات زیربنای اقتصادی و سیاسی نیز دور از دسترس می‌باشد.

امسال یک میلیون و ۸۸۵ هزار نیروی کار دارای تحصیلات عالی وارد بازار کار می‌شوند که برای یک میلیون و ۵۵۹ هزار نفر از آنان، تقاضا وجود دارد و برای ۱۵/۲ درصد از آنان هیچ تقاضایی در بازار کار وجود ندارد.

پیش‌بینی سازمان برنامه و بودجه در باره نرخ بیکاری حاکی است در سال جاری عرضه نیروی کار حداقل ۱۷ میلیون و ۷۶۵ هزار نفر و حداکثر ۱۷ میلیون و ۹۲۶ هزار نفر و تقاضای نیروی کار ۱۵ میلیون و ۵۲ هزار نفر است. به این ترتیب تعداد بیکاران در سال ۱۳۷۸، حداقل ۲ میلیون و ۷۱۳ هزار نفر و حداکثر ۲ میلیون و ۸۷۴ هزار نفر و نرخ بیکاری نیز حداقل ۱۵/۳ و حداکثر ۱۶ درصد خواهد بود.

حسن روحانی، نایب رئیس مجلس اسلامی رژیم، اعلام کرد: «مشکل بیکاری

فصل پنجم

زنان

اعتراض زنان به حجاب اجباری

به طوری که مطلع هستیم زنان در سرنگونی رژیم شاه نقش برجسته ای داشتند و دوش به دوش مردان در تظاهرات و اعتصاب ها شرکت فعال داشتند. اما بعد از انقلاب مرتجعین به شکل قانونی و غیر قانونی سرکوب زنان را آغاز کردند تا بلکه زنان را به کنج خانه بفرستند. روزنامه کیهان در شماره روز شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ خود، در رابطه با سرکوب زنان، حقوق دانان زن و مقاومت و اعتراض آنان چنین نوشت: «گروه هایی از زنان از صبح امروز در خیابان های تهران دست به تظاهرات زدند و در مقابل دادگستری اجتماع کردند. این زنان نسبت به خشونت های چند روز اخیر عده ای مرتجع و مشکوک نسبت به زنان بی حجاب اعتراض داشتند. تظاهرات زنان از صبح پنجشنبه به دنبال چندین حمله در نقاط مختلف شهر به زنان بی حجاب در خیابان های مسیر دانشگاه شروع شد که در چند نقطه منجر به برخورد با کسانی شد که زیر نقاب اسلامی به آنها حمله کردند و حتی چند تیر هوایی نیز شلیک کردند. زنان معترض دیروز در دانشگاه تهران اجتماع کردند و طی سخنرانی هایی حمله افراد مشکوک به زنان بی حجاب را محکوم کردند. اما در ساعاتی که این اجتماع ادامه داشت، عده ای با گلوله های برف که در آنها سنگ کار گذاشته شده بود؛ زن ها را مورد هجوم قرار دادند. به دنبال تظاهرات و اجتماعات دیروز در اولین ساعات صبح امروز نیز در چند نقطه تهران زنان به حرکت در آمدند. جمعی از آنها مستقیماً خود را به دادگستری رساندند و جمع دیگری پس از اجتماع در دانشگاه تهران و اعلام نظرات خود در باره حجاب و چادر به سمت دادگستری حرکت کردند. در دبیرستان های دخترانه تهران نیز امروز جمع زیادی از دانش آموزان برای اعتراض به اعمال فشارهای عده ای مشکوک در خیابان های شهر زیر نام طرفداری از اسلام در محوطه مدارس خود اجتماع کردند. تظاهرات در چندین دبیرستان آنقدر بالا گرفت که مدیر کل آموزش و پرورش تهران صبح امروز در چند دبیرستان دخترانه حضور یافت و با

دانش آموزان در این باره صحبت کرد.

در باره تظاهرات روز پنج‌شنبه زنان تهران، خبرگزاری پارس گزارش داد که عده‌ای از گارد انقلابی (پاسدار) برای پراکنده ساختن حدود ۱۵ هزار زن که در بیرون دفتر بازرگان دست به اعتراض زده بودند، اقدام به تیراندازی هوایی کردند. این گروه که در زیر برف سنگین دست به اعتراض زده بودند در مسیر خود با ۲۰۰ تظاهرکننده مخالف روبه‌رو شدند که سعی داشتند تظاهرکنندگان را متفرق کنند.

خیابان‌های اطراف دادگستری از صبح امروز به گزارش خبرنگار کیهان، توسط افراد مسلح بسته شده بود...

زنانی که امروز در دادگستری اجتماع کرده بودند قطنامه‌ای صادر کرده و خواست‌های خود را به شرح زیر مطرح کردند:

۱ - پوشش متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای محیط و به تشخیص خود آن‌ها واگذار شود؛

۲ - حق برخورداری مساوی با مردان از حقوق مدنی؛

۳ - امنیت کامل زنان در استفاده از حقوق و آزادی‌های قانونی تضمین شود؛

۴ - حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زنان بدون هیچ تبعیض حفظ و تامین شود؛

۶ - هر نوع نابرابری بین زن و مرد نابود شود؛

۷ - مواضع شغلی زنان حفظ شود؛

۷ - برخورداری واقعی از آزادی‌های اساسی برای زنان و مردان کشور تضمین شود؛

۸ - نقایص قانون حمایت خانواده در جهت تامین هر چه بیشتر حقوق از دست رفته زنان مرتفع گردد. ۱

بنا به گزارش روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۷، گروهی از زنان صبح امروز در مقابل وزارت امور خارجه اجتماع کردند و طی نامه‌ای خطاب به بازرگان خواست‌هایشان را در مورد چادر اعلام داشتند. آن‌ها خواستار

حقوق یکسان و رفع تبعیض شدند. جمع دیگری از زنان هنرمند و هنریشه نیز به این تظاهرات پیوستند.

روز دوشنبه ۲۱ اسفند، گروهی از زنان در دانشگاه اجتماع کرده بودند و به سخنرانی در باره آزادی و برابری زنان و به دست آوردن حقوق یکسان پرداختند. در میان این جمع زنان حقوق دانان، دانش آموزان، کارمندان رادیو و تلویزیون و ادارات مختلف بودند. کیهان در ادامه گزارش ۲۱ اسفند خود، از حرکت‌های اعتراضی زنان نوشت: در روز گذشته زنان در شهرهای مختلف در حمایت از زنان و دختران تهران تظاهرات کردند. در سنندج صدها تن از زنان و دختران در یک راهپیمایی ۲ ساعته، عمل گروه‌هایی را که به زنان توهین و بی‌حرمتی می‌کنند محکوم کردند. و پس از تایید قطعنامه ۱۲ ماده‌ای شورای زنان سنندج متفرق شدند. ۲

در ادامه حمله عناصر حزب‌الله به زنان، سرکوب آنان به طور سیستماتیک تداوم پیدا کرد و با محکم شدن پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی، روز به روز ارتجاع دست بالا را گرفت و گرایش آزادیخواهی و مساوات‌طلبی به حاشیه رانده شد و سرکوب شدید زنان به سیاست رسمی رژیم مبدل گردید. شش ماه بعد از انقلاب، زمانی که مسائل ایران در صدر خبرگزاری‌های جهان قرار داشت؛ اوریانا فالاجی خبرنگار مشهور ایتالیایی، در مردادماه ۱۳۵۸ در قم با خمینی مصاحبه نمود. خمینی در جواب اولین سؤال اوریانا گفت: «... مردم از مردان خدا پیروی می‌کنند و این آزادی است.» فالاجی: «خواهش می‌کنم امام! باید هنوز از شما سؤالات زیادی بکنم. مثلاً راجع به این چادر که بر من پوشانده‌اند تا خدمت شما برسم و شما به زور بر زنان می‌پوشانید. به من بگوئید چرا زنان را مجبور می‌کنید که خود را مخفی کنند در زیر پوششی که پوشیدن آن مشکل و بیهوده است. با آن نه می‌شود کار کرد و نه می‌شود حرکت کرد. در حالی که همان زنان نشان دادند که مثل مردانند. مثل مردان مبارزه کردند، زندانی شدند، شکنجه دیدند و مثل مردان انقلاب کردند؟»

خمینی: «زنانی که انقلاب کردند زنانی هستند که پوشش اسلامی داشتند و دارند، نه زنان شیک پوش بزرگ کرده که مثل شما بدون پوشش این ور و آن

ور می‌روند و یک دوجین مرد را دنبال خود می‌کشند! عروسک‌هانی که بزرگ می‌کنند و به خیابان‌ها می‌آیند، بر ضد شاه قیام نکردند، هیچ کار مفیدی انجام ندادند، نمی‌دانند چگونه خود را به نمایش می‌گذارند. برای مردان حواس پرتی می‌آورند و آزارشان می‌دهند. همین طور باعث حواس پرتی سایر زنان و آزار و حسرت آنان می‌شوند.»

این اظهار نظر خمینی باید به عنوان بر جسته‌ترین نمونه جنایتکارانه خشونت مذهبی علیه زنان و فراخوان عمومی یک رهبر مرتجع اسلامی، برای سرکوب زنانی که دوش به دوش مردان رژیم شاه را سرنگون کرده بودند تا به آزادی و برابری برسند فهمیده می‌شد. این فراخوان از کهولت و جاهلیت و افکار ارتجاعی خمینی ناشی نمی‌شد، بلکه منشا فراخوان سرکوب زنان توسط وی، از قوانین قرآن و اسلام و دستورات پیغمبران و امامان، سرچشمه می‌گرفت. ریشه بی‌حقوقی مطلق زنان را باید در مذهب و مردسالاری و سرمایه‌داری جستجو کرد. اما اکثر جریانات آن زمان دنبال امام «ضد امپریالیست» راه افتادند و به مواضع ضد انسانی و ضد زن او در جهت منافع حقیر و فرقه‌ای خود چشم بستند. به این ترتیب سرکوب سیستماتیک و قرون وسطانی با الگوهای ۱۴۰۰ سال پیش توسط «مردان خدا» آغاز شد. شعارهائی نظیر «خواهر، حجاب تو کوبنده‌تر از خون من است»، در مقابل شعارهای مساوات طلبانه، قرار داده شد.

روزنامه رسالت نوشت: «ایران که غرب نیست که زنان حسرت مقام داشته باشند. در غرب زنان که مادر نمی‌شوند، در جستجوی مقام هستند. زن اول باید همسر و سپس مادر باشد. پس چرا از بین ۱۲۴ هزار پیامبر یک زن به پیامبری نرسیده است. زن بعد از همسری و مادری اگر وقت اضافی داشت باید آن را در مکان‌های شایسته به کار گیرد. اگر شرط اول فراهم شد وزارت نیز قابل تامل خواهد بود. اگر در غرب دم از آزادی زن و تساوی حقوق زن و مرد می‌زنند بدین خاطر است که زنان غرب طعم مادری را نچشیده‌اند.»

اولین اقدامات رژیم اسلامی از قبیل فرمان حجاب اجباری، لغو حق قضاوت زنان، لغو قانون حمایت خانواده و تعطیل مدارس مختلط و... بود. هدف اصلی رژیم از همه این اقدامات ارتجاعی و ضد زن، برچیدن همه نموده‌های مدرنیسم و مساوات طلبانه و جا انداختن اسلام ناب محمدی و ارزشهای دینی ضد زن و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب مردم بود.

برای سرکوب زنان، همه ارگان‌های رژیم بسیج شدند. بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، تنها در فاصله مردادماه ۱۳۷۱ تا مرداد ۱۳۷۲ بیش از ۱۱۰ هزار زن به «اتهام» بد حجابی دستگیر شدند. در تهران اتوبوس‌ها را زنانه-مردانه کردند. در دانشگاه امام صادق قم، ورود دانشجویان دختر به کتابخانه دانشگاه ممنوع گردید. مجلس شورای اسلامی طرح ممنوعیت اعزام زنان دانشجو به خارج کشور را تصویب نمود. در توجیه این طرح یکی از نمایندگان مجلس ادعا نمود: «خطر آن است که زنان با قدم گذاشتن در این آتش (غرب) عفت خود را بسوزانند... و با آلودگی و با بی‌پروائی عفت غربی...» نماینده دیگر گفت: «با بیماری ایدز، به وطن باز گردند.»^۳

این‌ها یک مشت مزخرفات نمایندگان مجلس رژیم بود که به بیرون درز می‌کرد. آنچه که در پشت درهای بسته گفته می‌شد و جنبه «قانونی؟» و اجرایی پیدا می‌کرد و عملی می‌گردید بسیار وحشیانه‌تر از این حرف‌ها می‌باشد.

آموزش و پرورش در جهت بازسازی فرهنگی جامعه بر مبنای قوانین اسلام و در راستای اهداف ارتجاعی رژیم، سازماندهی گردید. آموزش اسلامی، از مهد کودک تا دانشگاه و مدارس عالی، تشویق و ترویج مراسمی ضد کودک به نام «جشن تکلیف» و یا «جشن بلوغ» در سطح مدارس کشور، برای دختران ۹ ساله و آموزش اخلاق و خرافه‌های مذهبی و دفاع «مردان خدا» از ناموس و شرف زن و کنترل و نظارت بر رفتار خصوصی و جنسی زنان، از جمله اقداماتی بودند که رژیم در جهت سرکوب و کنترل زنان به طور سیستماتیک به کار گرفت تا زنان را مرعوب و به تبعیت از سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و قوانین ارتجاعی و مرد سالاری خود نماید. در رژیم اسلامی، زنانی که ارزش‌های پوسیده و قرون وسطائی اسلام و مردسالارانه را رعایت نکنند، به مجازات‌هایی از قبیل جریمه، زندان، شکنجه، اعدام، شلاق و سنگسار محکوم می‌شوند. این رژیم به قدری جانی وحشی و درنده است که از اعدام زنان باردار نیز چشم‌پوشی نمی‌کند.

البته نباید از «حق؟» گذشت که رژیم زنانی را که اطاعت از قوانین قرآن و مردان خدا و گرم کردن مجالس عزاداری و روضه خوانی را وظیفه شرعی و «زنانگی» خود می‌دانند در مصدر برخی از ارگان‌های رژیم گمارده است. برای نمونه ملکه یزدی، دختر آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه در شورای